يا ايها الناس اتقوا ربكم ان زلزلة الساعة شيء عظيم

در بیان نشانات که سال یکہزار و دو صد و نود و یک ہجرت نبوی بعون خالق کون کتاب مستطاب مسمی بہ

[illegible] ناشر آثار محمدیہ ناصر اخبار [illegible]

آثار القیامة فی حجج الکرامة

بعہد دولت و سعادت مہد جناب نواب شاہجہان بیگم خلد اللہ ملکہا والیہ ریاست بھوپال دام اقبالہا باہتمام راجی غفران محمد عبد المجید خان

در مطبع شاہجہانی واقعہ بلدہ بھوپال بحلیہ انطباع ملبوس شد

هفت هزار از آن در خلق عالم گذشت و هفت هزار برای بقاء عالم تا روز فنائی او باقی ماند و چون بحکم و ما یعلم جنود ربک الا هو احدی
را بر تفاصیل و مقدار مخلوق خدا اطلاعی حاصل نیست در مخلوق او بیشمار است اگر هفت روز آفرینش را برابر هفت هزار سال
گویند چندان استبعاد نمیدارد و مگر تصریح بعضی در کار است که این اسبوع هفت هزار سال بالتعیین بود و ورنه کریمهٔ مذکوره بعموم
خود شامل او باشد و نیز چون آدم در آخر ساعت از نهار ما بین عصر و مغرب ازین هفت روز مخلوق شد گویا در الف سابع از
الوف سبعه خلق ظهور گرفت و آنحضرت صلعم آخر انبیای اولاد اوست و بعد از وی پیغمبر نشود اگر در آخر الف از الوف سبعه هم
دنیا مبعوث شده باشد مستبعد نیست که آخر با اول نسبتی دارد و لیکن درین تاریخ حال چون زیاده بر یک هزار سال گذشت و
چیزی و اثری از اسباب فناء عالم و انتهاء دنیا پیدا نیست این روایات بر تقدیر صحت در خور تاویل و توجیه است کما سیاتی و ابن
اسحق بطریق محمد از عکرمه یا از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که یهود میگفتند که مدت دنیا هفت هزار سال است و
ما معذب نشویم در هر هزار سال از ایام دنیا مگر یک روز و این دنیا هفت روز معدود است پس منقطع شود عذاب از ما پس نازل شد
این آیه و قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة اخرجه ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم و مثله فی التفسیر المظهری و غیره من التفاسیر
و قال کعب بن حمید اخبرنا شبابة عن ورقا عن ابی نجیح عن مجاهد بمثله گویم ظاهر کریمه رد است بر یهود در اعتقاد عدم عذاب مگر روزی
چند نه انکار از نفس ایام معدوده که نزد ایشان مراد بدان هفت هزار سال عمر دنیا است چنانکه سباق آیه بر آن دلالت دارد
قل اتخذتم عند الله عهدا فلن یخلف الله عهده ام تقولون علی الله ما لا تعلمون و اگر دلالت آیه را بهر دو شق راجع گردانند نیز
وجهی دارد گو خفی باشد و دینوری در کتاب المجالسه آورده که حدیث کرد مرا محمد بن عبد العزیز از پدر خود که گفت شنیدم مسلم خواص
را میگفت شنیدم عمر بن زائده را میگفت که بود کرز که بسیار اجتهاد میکرد در عبادت پس گفتند او را چرا ساعتی نفس خود را آرام
نمیدهی گفت چقدر رسیده است شما را مقدار روز قیامت گفتند پنجاه هزار سال گفت آیا عاجز می آید یکی از شما از آنکه عمل کند
هفت روز برای مهر آن روز که برابر پنجاه هزار سال است گویم این قول صریح نیست در آنکه عمر دنیا هفت هزار سال است بلکه
ظاهر وی آنست که مدت عمر آدمی نسبت بمدت طویله روز آخرت کم است پس عمل قلیل برای امن کثیر شان مرد عاقل است بعضی
اختر شناسان گفته اند که دوره عالم بر گردش هفت سیاره است عطارد و زهره و شمس و مریخ و زحل و مشتری و قمر و دوره هر
سیاره ازین سیارات هزار سال کامل است و مجموع ادوار هفت هزار سال و چون این ادوار ختم شود عالم از انتظام فرو افتد و
دنیا تمام گردد و منجمله این ادوار دوره شش سیاره تمام شده و در هر دور مقتضای آن در عالم ظاهر گردیده و اکنون دوره قمر که
پسین دورات سیارات است شروع گردیده و آغاز او را سالهای بسیار گذشته و قلیل از آن باقی مانده است که در گذشتن است و
از آثار این دوره قلت اعمار و کثرت نوازل و هجوم شرور و فتن و توالی آفات و تواتر ظلمات است چون این باقی هم بگذرد آثار فنا
و زوال نمایان گردد و عالم درهم و برهم شود پس بزعم ایشان نیز گویا مدت عمر دنیا همین هفت هزار سال است حافظ شیرازی گفته
ع این چه شوری است که در دور قمر می بینم * همه آفاق پر از فتنه و شر می بینم الی آخر الغزل و ابن العربی حاتمی در کتاب فتوحات
در ذکر بعض مشاهدات خود آورده که از خلقت آدم تا ایندم هفت هزار سال تمام نشده و مثل آن شیخ احمد سرهندی مجدد الف
ثانی در شرح مشاهدهٔ مذکوره گفته و این قول ناظر در آنست که بعثت نبوی در اواسط یا اواخر الف سادس شده نه در اول الف

سابع پس اگر روایت هفت هزار ساله بودن عمر دنیا از حین هبوط آدم تا فنای عالم بصحت رسد اصح همین باشد که مولد نبی صلعم
در اوسط الف سادس است و رنه زیادت بر الوف سبعه یعنی چه و از کجاست و چون تواریخ امم علی اختلافهم بر یک نسق و بر یک
حساب نیست و غالب هی خلاف یکدیگر است اگر این اختلاف سنوات در مدت ما بین هبوط آدم و مولد خیر بنی آدم را نجا ناشی شده
باشد مستبعد نیست ما از روایات و اقوال وارده درین باب زیادت چند سال بر هفت هزار سال مستفاد میشود و وجه آن چنانکه
باید ظاهر نیست سیوطی گفته که بقای امت بعد از هزار سال از رحلت آنحضرت صلعم از پانصد سال تجاوز نکند و بعض علما وقت او
که فتوی بظهور مهدی و خروج دجال و نزول عیسی و دیگر اشراط کبری در مائة عاشره داده بودند آنرا رد کرده از پیش خود اثبات
نموده که مدت این امت بر الف زیاده شود ولیکن این زیادت بپانصد سال نرسد زیراکه وارد شده که مدت دنیا از وقت آدم تا قیام
ساعت هفت هزار سال است و آنحضرت صلعم در آخر هزار ششم مبعوث شده و وارد شده که خروج دجال بر سر صد سال شود و عیسی
فرود آمده او را بکشد و چهل سال در زمین بماند و مردم بعد از طلوع شمس از مغرب یکصد و بیست سال مکث کنند و میان هر دو نفخه
فاصله چهل سال است پس این دو صد سال شد که ناگزیر است از ان و ممکن نیست که این مدت بیکهزار و پنجصد سال کشد و برین تقدیر مدت
دنیا از وقت رحلت نبوی تا آخر یکهزار و چهار صد سال بالیقین و پانصد سال علی الاحتمال باشد انتهی گویم حاصل این قول
آنست که مدت دنیا هفت هزار سال است و بعثت آنحضرت صلعم مثلاً در اول مائة سادس از الف سادس شد پس باقی از زمان
آنحضرت تا قیام ساعت یکهزار و پانصد سال باشد منجمله آن قریب سیزده صد سال تا امروز گذشته و باقی از پانصد دو صد
سال است و در این همه اشراط کبری بظهور رسد و مقدمه این اشراط ظهور مهدی است پس توان گفت که درین
دو صد سال که از مائة ثالث عشر باقی است ظهور کند یا بر سر صد چهار دهم و شیخ علی متقی در رساله برهان اخبار و آثار داله بر تاخیر
مدت هم آورده و بعضی گفته که اول هزار هفتم محسوب است از وقت وفات علی بن ابی طالب کرم الله وجهه بنابر انکه زمانه خلافت
راشده منجمله ایام نبوت است و این نیز مشعر بتاخیر مدت است اگرچه مدتی قلیل باشد و اگر زمانه خلافت امام حسن بن علی رضی الله عنهما را
که شش ماه بود تقریباً مثلاً بدان ضم کنند روزی چند دیگر افزون میشود زیراکه بحکم الخلافة بعدی ثلثون سنة
این ایام حسن نیز داخل زمانه نبوت است ولیکن در نظر تحقیق این حساب را در صحت تعداد سنوات هیچ دخل نیست چه سخن در تعیین
عمر دنیا از هبوط آدم تا فنای عالم و از مدت دنیا میان هبوط آدم و مولد خیر بنی آدم صلعم است نه در قصر و طول زمان نبوت و خلافت
پس اگر روایت هفت هزار سال بطریقه محدثین محققین بصحت رسد تاویل ما نحن فیه باین طریق باشد که از هبوط آدم تا مولد
نبوی صلعم پنجهزار و پنجصد سال بوده در دلالت وی صلعم بر سر مائة سادس از الف سادس اتفاق افتاده و اختلاف متغیر
منجمین و اصحاب زیجات و ارباب تقویم درین تواریخ بنابر تقادم عهد امم سابقه و بعد ازمنه ماضیه و انقطاع و صول اخبار اولین
بآخرین با تفاوت سنین شمسیه قمریه مطلع تفرق غلط و مسرح زیادت و نقصان حساب است ولیکن برین تقدیر لازم می آید که
سال اول صد چهار دهم از ظهور اشراط کبری قیامت تجاوز نکند چه بروی وقوع این اشراط بحسب دلالت اخبار که بعضی از ان صحیح
است همین دو صد سال باقی است که از تاریخ امروز بعید دو صد سال ... میشود و نزد بعضی خروج دجال بر سر مائة و ظهور مهدی هفت سال
پیش از وی باشد و برین تقدیر ظهور او را از امروز ... سال باقی است و هر چند وجود اشراط صغری تمامها در یوقت

ناظر در قرب زمانه وقوع اشراط کبری است و کل ما هو آت قریب لیکن حق بحث درین مقام آنست که علم مدت دنیا و عمر او که چند است
و چه مقدار از ان گذشته و چه مقدار از ان باقی است و این اشراط کبری که انتظار آن میرود در کدام وقت واقع شود و چه قسم
وقوع یابد مخصوص مبدع عالم و خالق جمله کائنات جلت عظمته است و افهام خلق و اوهام بشر از دریافت آن قاصر و عاجز لا یجلیها
لوقتها الا هو و این همه اخبار و آثار که دلالت میکنند بر تعیین مدت دنیا اکثری از ان ضعیف و مجروح است و بیشتر اقوال اهل علم
اند از صحابه و تابعین و من بعدهم و حجت در ما نحن فیه نص کتاب عزیز و سنت مطهره است لا غیر و آنچه از کتاب الله ثابت شده همین قدر
است که ساعت قائم شدنی است و ناگهان قائم شود و وقت قیام او جز حق سبحانه تعالی احدی را از مخلوق معلوم نیست و نبی
و غیر نبی در عدم معرفتش برابر اند و همین معنی را سنت مطهره تائید کرده و چون آثار صحابه را درین مقام تا وقتی که ماخذ اقوال ایشان
از مشکوة نبوت معلوم نباشد وزنی نیست از کشف اولیا و الهام اصفیا چه گوییم که آن خود از حکم شرع در چیزی نباشد و نه لایق
احتجاج و آثار [illegible] آنست که خود از اهل کتاب اخذ کرده چنانکه تکذیب ایشان نباید کرد و تصدیق هم نتوان نمود چنانکه مفاد
حدیث لا تکذبوهم و لا تصدقوهم است پس اولی در ما نحن فیه احاله علم به عالم الغیب و الشهاده یا توقف و سکوت است و لهذا عبد الروف
مناوی در شرح کبیر جامع صغیر بضعف و وضع این اخبار و آثار صراحت کرده ایراد عبارتش بلفظه هر چند خالی از تکرار معانی نیست
مناسب مقام است قال [illegible] الدنیا [illegible] الدیلمی کانه سقط من قلم المصنف سهوا سبعة ایام من ایام الآخرة تمامه عند
مخرجه الدیلمی [illegible] عز و جل و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون و ما اورده ابن جریر الطبری فی مقدمة تاریخه
عن ابن عباس [illegible] الدنیا [illegible] جمع الآخرة کل یوم سنة فغیر ثابت و بتقدیر صحته فالاخبار الثابتة فی الصحیحین کما قال الحافظ
ابن حجر تقتضی ان [illegible] الامة نحو الربع او الخمس من الیوم لما ثبت فی حدیث ابن عمر انما اجلکم فیمن مضی قبلکم کما بین صلوة
العصر الی غروب الشمس [illegible] الالف زیادة کثیرة فالحق ان ذلک لا یعلم حقیقته الا الله سبحانه و تعالی
انتهی [illegible] قال سیدنا رسول الله صلعم ان صلحت امتی فلها یوم و ان فسدت فلها نصف یوم و الیوم زمانی
فان ایام الرب کل یوم الف سنة مما تعدون بخلاف ایام الله فانها اکبر فکان من ایام الرب صلاح الامة منوط الیه صلعم و خفا
[illegible] فوجدنا [illegible] الف معنی لا یحصل الا بعد انقضاء حول لا بد من حصول هذه المعانی التی تضمنتها لانه ما ظهر الا لیعطی
معناه فلا بد من کمال الف سنة لهذه الامة و هی اول دورة المیزان و مدتها ستة الاف سنة روحانیة محققة فرای
فی مسند الفردوس من حدیث العلاء بن زید عن انس باسناد فیه وضاع قال الذهبی هو فی الضعفاء و قال ابن المدینی العلاء بن
زید [illegible] قال البخاری منکر الحدیث [illegible] و قال ابن
[illegible] الدنیا سبعة الاف سنة ای عمرها نحو ذلک بعدد النجوم
السیارة لکل نجم الف سنة [illegible] الشمس [illegible]
دورة القمر [illegible] فی روایة و انا بالواو فی آخرها الفا فاذا تمت بسبعة فذلک وقت تعویض العالم و طی الدنیا و قد اکثر الناس
الخوض فی ذلک فاخذ البعض بما صرح هذا الخبر المعلول و بالغ العارف البسطامی نافذی فی کتابه مفتاح الجفر الجامع و جوه الملل
علیه فقال اتفق اهل الملل الاربع المسلمون و النصاری و الصابیة و الیهود علی ان عمر الدنیا سبعة الاف سنة و قال [illegible] علیه